



فهرست مطالب

۲	..... مقدمه
۲	..... دیدگاه محقق نائینی (ره)
۳	..... دیدگاه محقق خویی (ره)
۳	..... مبنای اختلاف دو دیدگاه
۴	..... صورت‌بندی جدید از علم اجمالی



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

مقام دوم، بحث در تعیین نفسیت و غیریت بر مبنای اصل عملی بود. گفتیم اینجا مجموعه‌ای از صور و فروضی مطرح است که صورت اول را بحث کردیم و وارد صورت ثانی شدیم. صورت ثانی در جایی بود که احتمال می‌دهیم این امر مقدمه برای تکلیفی باشد که همین الآن واجب است. مثلاً می‌دانیم که این غسل واجب است اما نمی‌دانیم این عمل نفسیاً واجب است یا مقدمه‌ی للحج یا للصلوة واجب است؟ در زمانی است که شرایط وجوب نماز و یا حج فراهم است الآن وجوبش فعلی است. گفتیم در اینجا دو تا سؤال است: یک سؤال این است که این عمل را بایستی بیاورد یا نه؟ یک سؤال این بود که این عمل را باید چگونه بیاورد؟ یک سؤال این است که آیا اصل این وضو یا غسل مس میت را در وقت نماز یا هنگام استطاعت حج، باید بیاورد یا نه؟ سؤال اول از اصل وجوب اتیان است. سؤال دوم این بود که اگر واجب هم است چگونه باید بیاورد؟ آیا باید حتماً غسل را قبل از حج یا قبل از نماز بیاورد؟ یا این که می‌تواند بعداً بیاورد؟ درباره سؤال اول بین علماء بحث نیست؛ اتفاق نظر است. وقت نماز رسیده یا برای مستطیع وقت حج است نمی‌داند که غسل مس میت به عنوان مستقل واجب است یا مقدمه واجب است؟ در پاسخ گفته می‌شود در اینجا در واقع علم تفصیلی دارد به اصل اتیان، این علم اجمالی مساوی با علم تفصیلی است؛ آوردن وضو یا غسل چه به عنوان مقدمه و چه به صورت مستقل باید اتیان شود؛ اما در پاسخ به سؤال دوم که آیا غسل را حالا باید بیاورد؟ یا می‌تواند اول نماز بخواند بعد غسل را انجام دهد؟ اتفاق نظر وجود ندارد.

## دیدگاه محقق نائینی (ره)

کسانی مثل مرحوم نائینی، مرحوم شهید صدر و مرحوم آقای تبریزی نظر اول را دارند؛ می‌گویند لازم نیست غسل را قبل از نماز بیاورد بلکه مکلف آزاد است می‌تواند بعد از نماز هم بیاورد. نتیجه این نظر این است که وضو یا غسل وجوب نفسی دارد و ربطی به نماز یا حج ندارد. (سؤال طلبه...) جواب استاد: هم نمازش درست است و هم وضو و غسلش درست است. بنده به عنوان مثال دیدگاه این چند بزرگوار را عرض کردم فکر می‌کنم نظر آقای وحید نیز همین است.



## دیدگاه محقق خویی (ره)

در نقطه مقابل دیدگاه اول، قول دوم که قائلانی مثل (فکر می‌کنم) مرحوم خویی، مرحوم آقا ضیاء و... دارد، می‌فرمایند که اینجا مجرای احتیاط است؛ مکلف باید این غسل مس میت را قبل از نماز یا حج انجام دهد. همان‌طور که قبلاً هم عرض کردم این بحث مصداق‌های زیادی دارد از جمله در فقه‌الاخلاق و فقه‌العقیده که قبلاً هم مثال زدم. پس در اینجا دو بحث بود یک بحث در اصل وجوب این عمل است که گفتیم در آن تردیدی نیست؛ اما در مبحث دوم و پاسخ به سؤال دوم اختلاف نظر است. حالا ببینیم منشأ اختلاف این دو نظر کدام چیست؟ مقدمه مفصلی را در جلسه قبل عرض کردیم راجع به تنجیز علم اجمالی و گفتیم که تنجیز علم اجمالی مشروط به این است که منحل نشود و انحلال هم گاهی حقیقی است و گاهی حکمی و انحلال حکمی هم منوط به جریان اصل در مورد یک طرف علم اجمالی است. گفتیم اگر از قبل می‌داند که این ظرف مشخص نجس بوده، اینجا استصحاب می‌گوید این ظرف چون از قبل نجس بوده الآن هم نجس است. این اصل که در یک طرف معین از قبل وجود داشته، موجب انحلال علم اجمالی می‌شود. این نتیجه بحث دیروز بود؛ تنجیز علم اجمالی متوقف بر این است که اصل در دو طرف تعارض نکنند و اگر در یک طرف اصل جاری بشود علم اجمالی منجز نیست. عرض کردم این بحثی که طرح شد از مباحث دقیقه است. این بحث یکی از آن حدود ده بحث مهم اصولی است که اگر کسی مهارت لازم در تشخیص آن‌ها را داشته باشد می‌شود گفت در او شم اجتهاد وجود دارد.

## مبنای اختلاف دو دیدگاه

این دو قولی را که در پاسخ به سؤال دوم در این بحث عرض کردیم برمی‌گردد به این که ببینیم این اصل‌ها در این دو طرف چگونه جاری می‌شوند؟ علم اجمالی دارد که این غسل مس میت در زمانی که وقت هم رسیده است واجب است یا مستقلاً، نفسیاً یا غیرباً. اگر در هر دو طرف اصل عدم جاری شد، این دو اصل باهم تعارض می‌کنند و منجر به تساقط آن‌ها شده و به دنبال آن علم اجمالی منجز می‌شود. در این حد، این مرتبه اولی است که مکلف می‌داند این دو طرف علم اجمالی یا نفسی است و یا غیری. در طرف نفسی اصل جاری است؛ چون نفسی که باشد خودش یک تکلیف مستقل است و برائت می‌گوید چنین چیزی نیست؛ اما در آن طرف دیگر؛ یعنی وجوب غیری بحث‌های زیادی است که آیا برائت و حدیث رفع در وجوب غیری جاری است یا جاری نیست؟ معمولاً می‌گویند اصل برائت جاری نیست. البته ما هم در مجموع همین دیدگاه را قبول داریم. می‌گویند در طرف واجب غیری برائت جاری نیست به دلایلی که در



جای خودش گفته شده که وجوب غیری چون ثواب و عقاب مستقل ندارد و حدیث رفع ناظر به عقاب است در واجب غیری عقابی متوجه مکلف نیست؛ لذا در خود واجب غیری برائت جاری نیست. تا اینجا جریان و عدم جریان اصل برائت فرمول روشنی دارد؛ برای اینکه می‌گوییم مکلف علم اجمالی دارد این تکلیف یا نفسی است و یا غیری است؟ در نفسی جریان اصل مانعی ندارد؛ چرا که از مصادیق حدیث رفع هست و محل جریان برائت؛ اما در غیری مستقیم محل جریان برائت و حدیث رفع نیست. اگر در یک طرف اصل هست و در طرف دیگر نیست، آن وقت علم اجمالی منحل می‌شود و نتیجه آن برداشته شدن نفسیت می‌شود؛ لذا تکلیف را باید به عنوان مقدمه بیاورد؛ اما دنبال این قصه یک پاسخ جدی دارد که مسئله به این ترتیب تمام نمی‌شود؛ چرا؟ برای اینکه اینجا از جاهایی است که علم اجمالی اول یک ظاهر و پوخته‌ای دارد که همین است ولی در عمق آن علم اجمالی، یک علم اجمالی عمیق‌تری هست که بایستی به آن توجه نمود؛ گاهی ظاهر و باطن علم اجمالی یکسان است (آ این ظرف نجس است یا آن ظرف) اما نوعی علم اجمالی داریم که در ظاهر یک شکلی است ولی در عمق آن داستان از قرار دیگری است. فرض مورد نظر هم از نوع دوم است. وقتی شما شک دارید که این نفسی است یا غیری؟ الآن راجع به خود وضو شما یک یقینی دارید به وجوب، شکی دارید در نفسیت یا غیریت. تا اینجا شما می‌گویید در نفسی برائت جاری است در غیری برائت جاری نیست، انحلال حکمی پیدا می‌شود؛ اما مسئله از این پیچیده‌تر است؛ برای این که اگر خوب دقت شود این علم اجمالی از نوع دیگری است.

## صورت‌بندی جدید از علم اجمالی

طبق معمول وقتی در مقام شک بین نفسیت و غیریت گفته می‌شود این که شک دارید این وضو نفسی است یا غیری؟ باید پرسید غیری بودن یعنی چه؟ پاسخ متعارف این سؤال نیز این است که غیری به تکلیفی اطلاق می‌شود که در مقابل نفسی است. این تعبیر به صورت ظاهر درست است اما اگر عمق آن را بشکافیم می‌شود مفهوم جدیدی از غیری بودن نیز ارائه داد؛ یعنی بگوییم غیری آن تکلیفی است که واجب نفسی مقید به آن است. تا حالا این گونه تعبیر می‌کردید که من اجمالاً می‌دانم وضو یا غسل مس میت واجب است نفسیاً یا غیراً. ولی الآن تعبیر را این گونه عوض می‌کنیم که می‌دانم که غسل مس میت واجب است مستقلاً و نفسیاً یا اینکه نماز مقید و مشروط به این تکلیف است؟ تا حالا فکر می‌کردید که درباره یک موضوع خارجی (غسل) شک دارید مستقل است یا غیری هست؟ اما اگر عمق مسئله را بشکافید، می‌بینید که غیری بودن یعنی آن تکلیفی که نماز مقید به آن باشد؛ پس هر چند علم اجمالی اول، به این دلیل که یک طرف آن مجرای برائت بود، به شکل اولیه خودش ارزشی نداشت، اما وقتی در عمق آن بنگرید می‌بینید که قصه



عوض شده؛ چرا که علم اجمالی شما روی یک موضوع نرفته (غسل مستقلاً واجب است یا غیراً؟) بلکه علم اجمالی روی دو موضوع رفته؛ یعنی گفته می‌شود یا غسل مس میت مستقلاً و نفسیاً واجب است؟ یا نماز که یک موضوع دیگری است مقید به غسل است؟ در چنین فضا یک علم اجمالی جدیدی از تحلیل علم اجمالی نخست متولد می‌شود. وقتی می‌گوییم غسل مس میت واجب است یا مستقلاً یا غیراً؟ روح این تعبیر در واقع چنین است که یا این (غسل) به صورت مستقل واجب است یا اینکه نماز مقید به این غسل است؟ در چنین وضعیت، دیگر آن مشکلی که قبلاً می‌گفتید که وجوب غیری به خاطر اینکه در آن عقابی نیست، نمی‌تواند مجرای برائت باشد، به وجود نمی‌آید. اینجا مجرای برائت است؛ یعنی در طرف نماز که شک دارید آیا این نماز مقید به غسل هست یا نیست، می‌توانیم برائت جاری بکنیم. در واقع مسئله از قبیل اقل و اکثر ارتباطی است که در اصول خواندیم. مثلاً اگر کسی یقین دارد در این که نماز برایش واجب است، اما نمی‌داند که قنوت هم جزء نماز هست یا نه؟ در جزء برائت جاری می‌کند، یا یقین دارد که نماز واجب است، نمی‌داند که فلان موضوع (مثلاً نظیف بودن لباس نه پاک بودن آن) شرط یا مقدمه نماز هست یا نیست؟ در اینجا به وجود نماز یقین داریم، اما در تقیّد آن به این جزء یا شرط شک داریم، همه می‌گویند در چنین فرضی مجرای برائت است.

نتیجه این تحلیلی که عرض شد این است که تعارض اصول در اطراف علم اجمالی اینجا زنده می‌شود؛ اولین گامی که برمی‌داشتیم می‌گفتیم علم اجمالی بین نفسی یا غیری بودن وضو است، در نفسیت برائت جاری می‌شود، اما در غیری جاری نمی‌شود؛ پس اینجا علم اجمالی منحل می‌شود و نتیجه آن غیریت می‌شود. بعد یک گام که جلوتر رفتیم گفتیم باید صورت‌بندی جدیدی از علم اجمالی ارائه کرد، شکل جدید علم اجمالی این است که یا وضو واجب مستقل است یا نماز مشروط به این است؟ در این شکل جدید می‌گوییم، همان‌طور که در نفسیت امکان برائت بود در این طرف هم امکان برائت است هر دو تا اصل برائت را نمی‌توان جاری کرد؛ چون خلاف علم اجمالی است، احدهما هم ترجیح بلا مرجح می‌شود، هر دو اصل تعارض می‌کنند، علم اجمالی می‌گوید باید از هر دو اجتناب بکنیم اینجا هم علم دارد یا این واجب مستقل است یا نماز واجب مشروط است؟ اصل برائت از مستقل بودن در این طرف جاری می‌شود، در طرف دیگر (نماز مقید به غسل نیست) آن هم جاری می‌شود. در اینجا نمی‌شود گفت هر دو تا را ترک کنیم، چنان‌که احدهما معین هم ترجیح بلا مرجح است؛ لذا باید احتیاط کنیم و معنای احتیاط هم این است که وضو را قبل از نماز بیاوری؛ چون اگر نفسی باشد هم به آن عمل شده است و اگر غیری باشد هم چون قبل از نماز اتیان شده، تکلیف امتثال شده است؛ بنابراین مبنای دیدگاه مرحوم خوئی که قائل به احتیاط هستند، نوعی صورت‌بندی جدید از علم اجمالی است که نمی‌توان آن را منحل نمود.



اما در مقابل این قول، قول مرحوم نائینی است که می‌گوید ما برائت از تقید نماز به غسل مس میت را قبول داریم اما اشکال ما از طرف دیگر است؛ یعنی برائت از نفسیت جاری نمی‌شود؛ به این بیان که در شک در این که غسل مس میت نفساً واجب است یا نه؟ برائت از نفسیت آن جاری نمی‌شود؛ چون در اینجا عقاب حتماً هست. حدیث رفع یک دلیل امتنانی است که عقاب را برمی‌دارد. نمی‌شود عقاب را از عمل وضو برداشت؛ برای این که در ترک وضو رفع عقاب نیست؛ چرا که یا در خودش عقاب است یا مولد عقاب از ناحیه نماز است. برائت از تقید جاری می‌شود، اما برائت از نفسیت جاری نمی‌شود؛ لذا طبق دیدگاه مرحوم نائینی بایستی غسل را بیاورد یا قبل یا بعد از نماز. نتیجه‌اش هم نفسیت است. چون در ترکش حتماً عقاب هست. می‌شود این مسئله را در فقه‌العقیده و فقه‌الاخلاق تطبیق داد. در فقه‌العقیده اعتقاد به تفصیل و جزئیات برخی اعتقادات واجب است یا نه؟ مستحب است یا نه؟ یا در فقه‌الاخلاق می‌گوییم اکتساب صفات نفسانی واجب است یا نه؟ مقدمات اصلاح نفس مانند مراقبت و اصلاح نفس و... آیا این اوامر نفسی‌اند یا غیری؟ اجتناب از حب دنیا تقویت توکل به خدا و... نفسیت و موضوعیت دارند؟ نفسی‌اند یا غیری‌اند؟ در برخی امور قرینه داریم که غیری یا نفسی‌اند، اما اگر قرینه نداشتیم آن وقت بحث است که نفسی‌اند یا غیری‌اند؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين